

Zainab's (Peace Be Upon Her) Sermon in Sham Based on Structuralism Theory

Zahra Jalili

Assistant professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Z_jalili@pnu.ac.ir

DOI: 10.22051/TQH.2024.45807.4066

*Scientific
article*

Received:
2023/12/06

Accepted:
2024/03/09

Keywords:

Sermon,
Zainab
(Peace Be
Upon Her),
Sham,
Structuralism
Theory,
Structuralism
of letters.

Abstract: Structuralism, as a contemporary linguistic theory, offers a comprehensive approach to understanding discourse by examining written texts from multiple dimensions. Within this framework, linguistic signs consist of form and content, functioning as a unified entity that serves the meaning of the discourse. Therefore, when analyzing literary works, one must not only focus on the content and meaning but also consider how meaning is articulated across various levels. This approach ultimately allows for a holistic assessment of literary works. Employing structuralism theory in analyzing profound sermons such as Lady Zainab's sermon in Sham enhances the illuminating aspects of her words. This study aims to further familiarize readers with the aforementioned sermon and seeks to answer the following questions: Are the components of structuralism applicable to this sermon? What is the level of coherence and harmony between the form and content of the sermon? The research method utilized is descriptive-analytical and based on library resources. Initially, the text of the sermon is presented, followed by a structural analysis of its various phonetic, lexical, syntactic, and rhetorical dimensions. The findings indicate that the linguistic structure of the sermon, in accordance with its temporal context, exhibits significant argumentative and reasoning features, effectively employing the subtleties of semantics and the nuances of rhetoric and stylistics. Consequently, it can be concluded that the components of structuralism are entirely applicable to the sermon.

تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در شام

با تکیه بر نظریه ساختارگرایی

زهرا جلیلی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی،

دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Z_jalili@pnu.ac.ir

DOI: 10.22051/tqh.2024.45807.4066

صص:

۹۹-۱۲۵

مقاله:

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۰۹/۱۵

پذیرش:

۱۴۰۲/۱۲/۱۹

کلیدواژه‌ها:

خطبه،

زینب(س)،

شام،

نظریه ساختارگرا،

ساختارگرایی،

حروف.

چکیده: نظریه ساختارگرا، از نظریه‌های زبان‌شناسی معاصر برای

درک صحیح کلام است که نگاهی همه جانبه به آثار مکتوب دارد و به واسطه آن می‌توان با زوایای مختلف متن آشنا شد. در این نظریه،

نشانه‌های زبان دو بخش‌اند: شکل و محتوا که به منزله امری واحد در

خدمت مفهوم سخن هستند. لذا برای بررسی آثار ادبی تنها نمی‌توان به

محتوا و معنا توجه نمود، بلکه به چگونگی ادای معنا در سطوح مختلف

آن نیز توجه می‌شود تا نهایت امر، ارزیابی کلی نسبت به اثر ادبی صورت

پذیرد. بنابراین به‌کارگیری نظریه‌ساختارگرا در خصوص خطب گران قدری

مانند خطبه حضرت زینب(س) در شام، نکات نورانی آن را هر چه پرفروغ‌تر

می‌نماید. جستار پیش رو با هدف آشنایی بیشتر با خطبه مذکور در صدد

پاسخ به این پرسش است آیا مؤلفه‌های نظریه ساختارگرایی بر این خطبه

منطبق است؟ و یا انسجام و هماهنگی بین شکل و محتوای خطبه در چه

سطحی است؟ روش تحقیق، روش توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر منابع

کتابخانه‌ای است. به این‌گونه که ابتدا متن خطبه مذکور آورده شد و

سپس ابعاد مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی آن تحلیل ساختاری

خواهد شد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که عناصر ساختار زبانی خطبه

متناسب با اقتضای زمانی آن، دارای برجستگی‌های برهانی و استدلالی

است و از ظرایف علم معانی و دقایق علم بیان و بدیع به شایستگی استفاده

شده است و لذا می‌توان گفت مؤلفه‌های نظریه ساختارگرایی کاملاً بر

خطبه منطبق است.

۱. مقدمه

تحلیل متون ادبی در محافل علمی بین ناقدان و سخن‌دانان هر عصر و زمان امری مرسوم بوده است و ایشان آن متون را بنابر میزان عصر خود می‌آزمودند و این سنجه در ادوار مختلف به علل گوناگون، دچار تغییر و تحول شده است. برای مثال قضیه لفظ و معنا و برتری هر کدام بر دیگری، از اموری بوده که در دوره عباسی در محافل ادبی رواج داشته و توجه به فصاحت کلمات و شیوایی و بلاغت کلام مورد توجه سخن‌شناسان آن عصر و زمان بوده است. کتب نگارش یافته، مانند *اسرار البلاغة* و *دلائل الاعجاز* نیز شاهد این مدعاست. ولی در زمان حاضر بررسی متون ادبی متوقف به مطالعات توصیفی جزئی نیست، بلکه تمامی اجزای متون ادبی از جزئی‌ترین آن که واج‌ها باشند تا جملات و رابطه بین آن‌ها بررسی می‌گردد و ارتباط آن‌ها با موقعیت ایراد آن واکاوی می‌شود.

در زمان معاصر نظریه‌های مختلفی برای تحلیل متون ادبی به وجود آمده است که یکی از آن‌ها نظریه ساختارگرا است. این نظریه برآمده از افکار فلسفی، انسانی و زیبایی‌شناسانه است که موجب شناخت و درک متن در زبان‌شناسی معاصر است و بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات جهان به خصوص در ادبیات فرانسه رواج پیدا کرد. «در این روش، شناخت پدیده‌ها منوط به بررسی قواعد و الگوهای است که ساختار بنیادین آن‌ها را به وجود آورده است. ساختارگرایان تمام پدیده‌های عالم را دارای ساختار مشخص می‌دانند و بر همین اساس به بررسی این ساختارها و اجزای تشکیل دهنده آن‌ها و ارتباط این اجزا با یکدیگر می‌پردازند» (شایگان‌فر، ۱۳۸۴، ص ۸۴).

این نظریه بر اساس «نظامی کلی و مجموعه‌ای دارای نظم است که در آن به جای بحث بر روی کلمه، مطالعه بر روی کل کلام صورت می‌گیرد و به جای آن که تمرکز بر ماهیت کلمه باشد بر روابط بین اجزای کلام است و مولود افکار مختلف فلسفی، نقدی، زبانی و زیبایی‌شناسی است که در ارتباط وثیقی با نوگرایی و یا یکی از عناصر تشکیل دهنده آن است» (قصاب، ۲۰۰۹م، ص ۱۱۹).

«ساختارگرایی جریان‌ی فکری است که هدف آن، کشف ساختار فکری است که اساس شناخت در گذشته و حاضر را تشکیل می‌دهد و هدف آن عدم اهتمام به ظاهر و تعیین سطوح مختلف آنست تا بر مبنای آن، روابط بین اجزا کشف شود. این نظریه، پاسخی به جریان‌ی فکری بود که از تفرقه و انشقاق معرفتی سخن می‌گفت و شناخت را به عوامل مختلف و منعزل از هم می‌دانست. بنابراین ساختارگرایی دعوت به نظام و انسجام کلی، و به وجود آمدن منظومه‌ای متکامل برای شناخت افکار است» (همان، ص ۱۱۸).

خطبه‌های حضرت زینب^(س) از همان بدو پیدایش، به عنوان اثری ادبی مورد توجه و عنایت ادیبان و سخن‌وران بوده و از زوایای مختلفی بدان نگریسته‌اند؛ زیرا حضرت زینب^(س) علاوه بر زبان‌آوری و فصاحت و بلاغت ذاتی خود، به عنوان حفید «افْصَحُ الْقُرْآنِ» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۱۴) و بنت صاحب نهج البلاغه اخ برجسته‌تر است» (قائمی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱). وی میراث‌دار فصاحت و بلاغت جد و پدر بزرگوار خود علیهم السلام بود و شاید به جرأت بتوان گفت که تحلیل‌گران در تحلیل و بررسی کلام ایشان عاجز مانده‌اند. زیرا سخنان آن حضرت را از حیث محسنات بیانی مانند تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه بررسی کرده‌اند؛ البته به کارگیری این آرایه‌ها و هماهنگی و انسجام آن‌ها قابل توجه است ولی هنر زینب^(س) بیان فصیح و بلیغ برحسب موقعیت مخاطب، و صلابت و استواری وی می‌باشد، در حالی که داغدار عزیزترین عزیزان خود است. به بیان دیگر «زیبایی‌های تمام ساختارهای متنی کلام ایشان، از ساختارهای کلی و بنایی آن تا ساختارهای اسلوبی و درونی، همگی در ارتباط با بافت موقعیتی آن، ظهور پیدا کرده است» (روشنفکر و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹). لذا تحلیل سطوح مختلف معنایی خطبه‌های آن حضرت با تکیه بر نظریه ساختارگرا به عنوان یکی از روش‌های مطالعه متون ادبی، نکات نورانی آن‌ها را هر چه روشن‌تر می‌نمایاند. به عبارت دیگر با به کارگیری قواعد این نظریه، مانند ارتباط بین اجزای مختلف کلام همچون واج‌ها، واژگان و نکات نحوی و بلاغی، می‌توان هماهنگی تام و تمام بین شکل و محتوای این خطب را

دریافت و به زوایای معنایی بیش‌تری دست یافت. در این جستار سعی بر آن است تا ساختارهای آوایی، واژگانی و بلاغی و نحوی خطبه حضرت زینب^(س) در شام و ارتباط آن با موقعیت القاء آن، مطالعه شود.

هدف از این پژوهش، آشنایی هرچه بیش‌تر و عمیق‌تر با خطبه حضرت زینب^(س) در شام است و در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا مؤلفه‌های نظریه ساختارگرایی بر خطبه مذکور منطبق است؟ و انسجام و هماهنگی بین شکل و محتوای خطبه در چه سطحی است؟ به نظر می‌رسد که عناصر نظریه ساختارگرایی کاملاً بر این خطبه منطبق بوده و انسجام و هماهنگی بین شکل و محتوا، در مراتب مختلف آن یعنی سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی وجود دارد.

این تحقیق از نوع پژوهش‌های نظری است که با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. ابتدا متن خطبه مذکور آورده شده و سپس ابعاد مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی آن تحلیل ساختاری شده است. تقسیم-بندی خطبه به جهت سهولت در کار تحلیل انجام شده است.

۲. پیشینه پژوهش

بر اساس تفحصی صورت گرفته از سوی نویسندگان این جستار، تاکنون پژوهشی به طور مستقل در پیشینه‌شناسی مطالعات با دو متغیر خطبه حضرت زینب^(س) در شام و نظریه ساختارگرایی، انجام نشده است. ولی در زمینه نظریه ساختارگرایی در متون دیگری مانند قرآن کریم تحقیقاتی به چشم می‌خورد و یا در حوزه واکاوی ادبی خطبه‌های حضرت زینب^(س) در شام و یا کوفه، آثاری وجود دارد که با تکیه بر آن، متون مذکور تحلیل و بررسی شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب^(س)»، نوشته کبری روشنفکر و دانش محمدی (۱۳۸۸ش، فصلنامه سفینه، شماره ۲۲) انتشار یافته است و در آن به تحلیل و نقد متون خطب مذکور پرداخته شده است. نویسندگان به این نتیجه رسیده است که خطبه‌های آن حضرت دارای دو بافت زبانی و موقعیتی است و هر دو در خدمت موضوع مخاطب است. از دیدگاه

تحلیل گفتمان، خطبه ایشان در کوفه، دارای برجستگی‌های عاطفی بیش‌تر است و در مجلس ابن‌زیاد و یزید، دارای برجستگی‌های استدلالی بیش‌تر بوده و بافت متن، یعنی بافت بنائی یا کلی و بافت ساختاری نیز در خدمت موضوع خطبه‌ها می‌باشد.

- مقاله دیگر «تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه بر اساس نظریه کنش‌گفتار سرل» تألیف طاهره ایشانی و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۹۳ش، فصلنامه سفینه، شماره ۴۵) است که در آن کنش‌های گفتاری به پنج دسته کنش‌های اظهاری، اعلامی، عاطفی، ترغیبی و تعهدی تقسیم شده است و به این نتیجه رسیده که تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کنش‌های به کار رفته در متن و تکرار آن، نشان از قدرت بالای مخاطب شناسی و درک عمیق آن حضرت از بافت موقعیتی بوده است.
- مقاله «درآمدی بر گفتمان‌کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب^(س) در شام» تألیف محمد نوراوی (۱۳۹۴ش، صحیفه مبین، شماره ۵۷) است و در آن با استفاده از گفتمان‌کاوی تاریخی، گفتمان علوی بازشناسی شده و به این نتیجه رسیده که واژگان موجود در خطبه در محور هم‌نشینی و جان‌نشینی، منعکس‌کننده ایدئولوژی حاکم بر متن است و فاعل جریان علوی با سخنان خود جایگاه پیامبر^(ص) و نیز انتساب جریان علوی به آن حضرت و نسبت این جریان به الله و رستگاری ایشان را تقویت نموده است.
- مقاله دیگر «بررسی و تحلیل سوره انفطار با تکیه بر نظریه ساختارگرایی» نوشته مینا جیگاره و زهرا صادقی است (۱۳۹۵ش، پژوهشنامه نقد/دب عربی، شماره ۱۳). و در آن اجزای سوره از دو جهت مفردات و ترکیب آن‌ها بررسی شده است و نتیجه مطالعه آن که اجزای سوره و ساختارهای زبانی در هماهنگی و انسجام کامل با محتوا قرار گرفته است.
- اثر بعدی مقاله «ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی» تألیف صادق خورشیا و محمدهادی مرادی و حسام حاج مؤمن است (۱۳۹۵ش، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات

عربی، شماره ۱۵) و در آن سوره کافرون از طریق نظریه ساختارگرا در سطوح مختلف ساختاری یعنی آوایی، واژگانی و نحوی واکاوی شده است. مؤلفان به این نتیجه رسیده‌اند که سوره کافرون از نظر ساختارگرایی و روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی کلمات، شاهکار ادبی است.

- تحقیق بعدی، پایان‌نامه «ساختارگرایی در سوره مبارکه طه» اثر مریم خان‌میرزایی است که به راهنمایی دکتر مینا جیگاره در دانشگاه الزهرا سال ۱۳۹۵ ش دفاع شده است. در این پژوهش هدف اصلی سوره مبارکه طه بیان شده و بر این تاکید شده که تمامی اجزاء سوره اعم از آواها، واژگان و ترکیب آن‌ها در تبیین غرض مذکور دخیل هستند.

۳. اعتبار خطبه

لازم است در آغاز به برخی کتاب‌های روایی اشاره شود که خطبه حضرت زینب (س) در شام در آن‌ها ثبت شده است. متن این خطبه در کتاب‌های *بلاغات النساء* ابن طیفور (بی‌تا، ص ۳۵)؛ *بحار الانوار* مجلسی (۱۴۰۳ ق، ج ۱۵، ص ۱۵۷)؛ *الاحتجاج علی اهل اللجاج* طبرسی (۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ *اللهوف علی قتلی الطفوف* ابن طاوس (۱۳۴۸ ق، ص ۱۸۲)؛ *مثیر الاحزان* ابن‌نما حلی (۱۴۰۶ ق، ص ۱۰۱) وجود دارد. این خطبه در آینه سخنان اندیشمندان و اسلام‌شناسانی همچون امام خمینی (ره) نیز بازتاب قابل‌ذکری داشته و از آن به عظمت یاد شده است. ایشان در سخنانی ضمن اشاره به خطبه حضرت زینب (س) در مجلس یزید، بیان داشته‌اند که حضرت با خطبه خود چنان یزید را تحقیر نمود که بنی‌امیه در عمرشان چنان تحقیری نشنیده بودند (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۷، ص ۵۴).

۴. بافت موقعیتی ایراد خطبه

خطب حضرت زینب (س) در بین مردم کوفه، در مجلس ابن‌زیاد و مجلس یزید، در اوج فصاحت و بلاغت و در انسجام و هماهنگی کامل با موقعیت و زمان خود بوده است. به این معنا که در مجلس یزید، مباحث استدلالی، بیش‌تر آمده و در کوفه کفه عواطف و احساسات سنگین‌تر است. حضرت زینب (س) در مجلس یزید به دنبال ایجاد گفتمان

احیای دین و روشننگری است و در میان سخنان خود به مؤلفه‌هایی تقابلی اشاره دارد که هویت ساز است و مفهوم روشننگری و احیای دینی را به خوبی منتقل می‌کند. استفاده از عبارت «یابن الطلقاء» ای فرزند آزادشده‌ها، یکی از آن مؤلفه‌های هویت ساز است که در تقابل با آن ترکیب «بنات رسول‌الله» آمده تا نسبت ایشان را با رسول خدا نشان دهد. به عبارت دیگر ایشان «متأثر از بافت و موقعیت فردی و اجتماعی خویش به اشکال مختلف برای انتقال معنا و مفهوم استفاده می‌کند» (مسبوق و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۵۷).

در روایتی به نقل از شیخ صدوق از مشایخ بنوهاشم در احتجاج طبرسی روایت شده زمانی که علی بن حسین (ع) و همراهان او، وارد بر یزید شدند، سر حسین (ع) داخل طشتی در جلوی وی بود، او با چوبدستی خود به آن لب و دهان مبارک جسارت نمود در حالی که اشعار معروفی را می‌خواند که مضمون آن انکار وحی و دین بود؛ با این مضمون که هاشم با ملک و پادشاهی بازی نمود و خبر و وحیی در کار نبود و ای کاش بزرگان او که در بدر شرکت داشتند حالت زاری خزرج را می‌دیدند و به وی دست میریزاد می‌گفتند. در ادامه با بیت بعد، بر عدم ایمان خود به مبانی اسلامی مهر تاکید بیشتری نهاد. با این بیان که از فرزندان خندق (جد اعلای قریش) نیست تا از فرزندان احمد (رسول خدا^(ص)) انتقام نگیرد.

لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا	خَبِرٌ جَاءَ وَ لَا وَحِيٍّ نَزَلَ
لَيْتَ أَشْيَاحِي بَدْرٍ شَهِدُوا	جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ
لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرِحًا	وَ لَقَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسْأَلْ
لَسْتُ مِنْ خَنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ	مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ

راویان روایت کنند زمانی که حضرت زینب (س) این منظره دردناک را دید گریبان چاک کرد و ناله حزینی سرداد و فرمود یا حُسَيْنَاةُ يَا حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ يَا ابْنَ مَكَّةَ وَ مِنِّي يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ يَا ابْنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، ناله آن حضرت (س) دلها را متأثر کرد و همگان را گریانند و یزید ساکت بود. سپس آن حضرت برخاست و رو به یزید کرد و خطبه غرائی ایراد نمود که در آن کمالات نبوی (ص) را بیان کرد و

صبر خویش و همراهان بزرگوار خود را تبیین نمود که برای رضای خدا است و نه از سر ترس و وحشت (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۷).

۵. مضمون خطبه

خطبه با حمد و ثنای الهی آغاز و به دنبال آن عاقبت بدکاران تبیین شده است که به جایی می‌رسند که آیات الهی را مسخره می‌کنند. سپس به یزید سرمست از باده پیروزی نهیب زده که آیا گمان کرده رفتار ناشایست با اسرا، نشانه بزرگی وی و حقارت آنها است و به آیت الهی اشارت شده که مهلت خداوند به کافران، خوبی به آنان نیست بلکه سبب افزایش گناه آنها است.

در ادامه با خطاب قرار دادن یزید به «ابن الطلقاء» (فرزند آزادشدگان) و تحقیر وی با این نام، به عدم عدالت او در پرده نشینی زنان و کنیزان خود و در معرض نگاه قرار دادن اهل بیت^(ع) اشارت شده بدون آن که محرمی همراهشان باشد. سپس اجداد ناصالح یزید را یادآور شده و این که چگونه می‌توان امید خوبی داشت از کسی که فرزند هند جگرخوار است و گوشت او از خون شهدا روئیده و کینه و بغض به اهل بیت^(ع) دارد.

آن‌گاه اشاره به شعرخوانی یزید شده و این که زود است زمانی که آرزو کند که ای کاش گنگ و فلج بود تا نمی‌کرد آن چه را کرد و نمی‌گفت آن چه را گفت. و در ادامه در جملاتی دعائی از خداوند خواسته شده که حق و انتقام ایشان را از ظالم گرفته و غضبش را بر قاتلین ببارد.

در ادامه با سوگند به خدا به باطن عمل یزید تاکید شده که وی پوست خود را دریده و گوشت خود را بریده و چگونه بر رسول خدا^(ص) وارد شود در حالی که خون فرزندان وی را ریخته و حرمت ایشان را نگه نداشته است؛ در دادگاهی که خداوند حاکم و شاکی رسول^(ص) و مدافع جبرئیل امین است! و در آنجا، آن کس که او را به حکومت کمک نمود و راه را برایش هموار ساخت، خواهد دانست.

سپس به جایگاه پست یزید در نزد حضرت زینب^(س) اشاره و با سوگند به خداوند بر آن تاکید شده است و بیان گشته که موجب تعجب و شگفتی است که حزب خدا به وسیله حزب شیطان به قتل رسیده است.

آن گاه یزید مورد خطاب قرار گرفته و این که اگر نهایت سعی و تلاش خود را به کار برد، هرگز نتواند یاد اهل بیت^(ع) و وحی را محو و نابود سازد و ننگ و عار را از خود پاک کند. در ادامه به فرجام بد او اشاره شده که ایامش کوتاه و جمعش متفرق است در آن روزی که منادی ندا دهد که لعنت خدا بر ظالمین باد.

خطبه مذکور همانند آغاز، با حمد ربوبی پایان می‌پذیرد؛ همان ربی که ابتدای آنان را سعادت و مغفرت و پایانشان را شهادت و رحمت قرار داد و از خداوند خواسته شده که اجر شهیدان را کامل نموده و آن را بیافزاید و ایشان را جاننشین نیک شهیدان قرار دهد زیرا خداوند، رحیم و دود است و او آنان را کافی و بهترین حامی است.

۶. تحلیل ساختارگرای خطبه (قسمت اول)

«فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ (تَمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) (الروم: ۱۰) أَ طَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسْرَاءُ أَنْ بِنَا هَوَانًا عَلَيْهِ وَ بِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةٌ وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عِظْفِكَ جَدْلَانَ مَسْرُورًا حَيْثُ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْتِفَةً وَ الْأُمُورَ مُتَسَفَّةً وَ حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا فَمَهْلًا مَهْلًا أُنْسِيَتْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى (وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنَّمَّا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) (آل عمران: ۱۷۸)».

۶-۱. سطح آوایی

حضرت زینب خطبه خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر^(ص) و خاندان ایشان علیهم السلام آغاز نمود و سپس آیه کریمه ۱۰ سوره روم را تلاوت فرمود که در آن به فرجام بد ستمکاران اشاره شده که تکذیب و استهزاء آیات الهی است.

حرف همزه در أخذ، از حروف حلقی و شدید است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۹۵) و به کار رفتن حرف همزه در فعل أخذ نشان دهنده شدت عمل دشمنان نسبت به اهل بیت علیهم السلام است.

حرف شین در «شمخت» حرف همسی است و بر انتشار و اتساع دلالت دارد و مصدرهایی که با شین شروع می‌شود به معنی تشنت و اضطراب است (همان، ص ۱۱۵). حرف خاء از حروف حلقی است و بر معانی اثرپذیری، انتشار و متلاشی شدن دلالت دارد و تاء نیز دارای معنای شدت است. به کار رفتن حرف شین و خاء در «شمخت» گویای تکبر و نخوت دشمن است.

حرف صاد در «صفا» بر صفاء و نقاء مادی و معنوی دلالت دارد (همان، ص ۱۵۰) آمدن حرف صاد در فعل صفا معنی مالکیت دشمن را تقویت می‌کند.

۶-۲. سطح واژگانی

آوردن واژه «اقطار الارض و آفاق السماء»، تنگ کردن زمین و آسمان از جهات مختلف، بر شدت و سختی، قرار دادن اشخاص دلالت دارد. عبارت «نساق کما تساق الاسراء»، معنای کشاندن و بردن اسیران را می‌افزاید و آمدن دو عبارت «بنا هواناً» و «بک علینا کرامة» این شدت را تقویت می‌کند و با آوردن دو پرسش انکاری بر مفهوم آن تاکید می‌نماید. یعنی آیا این مطلب نشانه خواری ما در نزد خدا و کرامت و ارزش تو در نزد اوست؟ واژه‌های «شمخت» و «نظرت» و «رایت» در «شمخت بانفک» و «نظرت فی عطفک جذلان مسرورا» و «رایت الدنيا لک مستوثقة»، خیال باطل دشمن را نشان می‌دهد یعنی برای این است که باد غرور به بینی انداختی و به خود بالیدی و شادمان شدی که دیدی ملک و قدرت ما کاملاً در اختیار تو قرار گرفت. واژه «مهلا» گویای ردّ زعم باطل دشمن است و تکرار آن تأکید این معناست و آوردن آیه قرآن کریم که در آن اشاره به حقیقت امر امهال دارد، تأکیدی بر فحوای سخن گوینده است. یعنی نه چنین است که مهلت داده شده به کافران خیر و خوبی برای آنهاست، بلکه عاقبت آنان چنانست که بر گناهان خود بیافزایند و عذای خوارکننده

برای آنهاست. در حقیقت اقتباس قرآنی (آیه ۱۷۸، آل عمران) که در پایان این مقطع آمده، به مثابه مهر بطلانی بر گمان ناصواب دشمن است.

۶-۳. سطح نحوی و بلاغی

آغاز خطبه با حمد الهی و درود خداوند بر رسول (ص) و خاندان ایشان علیهم السلام است. ثنای الهی با جمله اسمیه بیان شده که نشانه ثبوت است و درود بر رسول (ص) با جمله فعلیه ماضی آمده که به معنی تجدید و حدوث است (الهاشمی، ۱۳۶۸، ص ۷۴). از میان اسماء خداوند «رَبِّ» ذکر شده که به معنی پرورش دهنده است و با سیاق کلام هماهنگی تام دارد. سپس آیه‌ای از آیات قرآن اقتباس شده تا به واسطه آن، به عاقبت سوء دشمنان اشاره شود. استفهام آمده در عبارت، استفهام انکاری است نه استفهام به معنی طلب فهم (همان، ص ۹۸) و برای تأکید بر معنای کلام آمده است. اهل بیت علیهم السلام را مانند اسیران بردن، با دو جمله اسمیه آمده تا بر معنی بردن و چگونگی آن، تأکید شود و خبر این دو جمله «بنا و بک» بر اسم آن «هوانا و کرامه» مقدم شده تا معنی اختصاص و ویژه بودن خواری و کرامت را نشان دهد. در جمله بعد، اسم و خبر «أَنَّ» در جای خود آمده تا عدم تأکیدی بر بزرگی خیالی دشمن باشد. «رأیت» در این عبارت، از افعال قلوب و گویای معنی یقین است و مفعول اول آن، «دنیا» و مفعول دوم آن، «لک مستوثقة» است و عبارت «الامور متسقة» برای تأکید بیشتر بر معنی مالک دنیا شدن و بر وفق مراد بودن امور به جمله قبل عطف می‌شود. «مهلا» مفعول مطلق است و برای تأکید معنای استمهال تکرار شده است. استفهام آمده در پایان این قسمت نیز از معنی اصلی آن که طلب فهم است خارج شده و «به معنی اثبات و تقریر می‌آید» (حسینی اجداد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

زمخشری در کشاف در تبیین آیه مذکور، اسم «کان» را محذوف دانسته و جمله «ان کذبوا» را عطف بیان معرفی نموده و بدترین عقوبات آخرت را جهنم دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۷۰). از طرفی شیخ طوسی «عاقبة» را خبر «کان» معرفی نموده و اسم آن را «ان کذبوا» دانسته که به تاویل مصدر می‌رود (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۳۱). هم‌چنین بنابر نظر شیخ طوسی لام در «لیزدادوا»،

لام عاقبت است نه لام تعلیل (همان، ج ۳، ص ۵۹) و بدین گونه شبیهه غرض خداوند برای ازدیاد اثم، منتفی است و معنی نپنداشتن نیز با نون ثقیله تاکید می شود. حضرت زینب^(س) در این قسمت، با احتجاج به آیه قرآن، گمان باطل یزید را رد می نماید و با فصاحت و بلاغت تمام اعلام می دارد که حقیقت جنایت او، نشانه عزت وی نیست بلکه عذاب خوارکننده ای در انتظار اوست.

۷. تحلیل ساختارگرایی خطبه (قسمت دوم)

«أَمِنَ الْعُدْلِ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَحْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَبَايَا قَدْ هَتَكَتْ سُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وَجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الدَّيْنِيُّ وَ الشَّرِيفُ لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ وَ كَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقَبَةٌ مِنْ لَفْظِ فَوْهٍ أَكْبَادَ الْأَرْكَبِيَاءِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ وَ كَيْفَ يَسْتَبْطِئُ فِي بُعْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالشَّنْفِ وَ الشَّنَّانِ وَ الْإِخْنِ وَ الْأَضْغَانِ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ لِأَهْلُهَا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلْ مُنْتَحِيًّا عَلَيَّ ثَنَايَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنَكُّتُهَا بِمُخَصَّرَتِكَ.»

۷-۱. سطح آوایی

حرف دال در «خدر»، حرف جهری شدید است که به معنی تاریکی و انواع سیاهی است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۶۸). حرف راء نیز به معنی اختفاء است. آمدن دو حرف خاء و راء در یک کلمه گویای شدت ستر و خفا است.

حرف سین در «سوق»، حرف مهموس و رخوی است و دلالت بر حرکت و طلب دارد (همان، ص ۱۱۰) و حرف قاف نیز به معنی قساوت است. اجتماع سین و قاف، معنی شدت و حرکت را تقویت می کند.

حرف هاء در «هتک»، حرف مهموس و به قول علایلی برای تلاشی است و در مصادری که با هاء شروع می شود، معنی شدت و اهتزاز بر آن غلبه دارد (همان،

ص ۱۹۱). حرف کاف حرف مهموس شدید است. آمدن هاء و کاف در کنار هم، گویای شدت و حدت است.

حرف حاء در «صفح»، حرف حلقی و مهموس است و به معنی رقت و صفاء و پاکی است (همان، ص ۱۹۰). به کار رفتن حرف حاء در فعل «صفح» گویای تأکید بر آشکاری چهره ایشان است.

۷-۲. سطح واژگانی

آوردن دو واژه «حرائرک» و «اماءک» به عنوان مفعول تخدیر و آوردن ترکیب «بنات رسول الله» به عنوان مفعول «سوق»، مستور کردن زنان و کنیزان یزید و نشان دادن دختران رسول الله (ص) را در حال اسارت به خوبی، نشان می دهد. آوردن افعال «تحدو بهن» و «یستشرفهن» و «یتصفح» و «لیس معهن من رجالهن ولی»، بردن اسیران آل الله (ع) در حالت نمایان را به خوبی توصیف می کند. آوردن دو استفهام انکاری بر عدم امید به یزید با داشتن شدت کینه و نفرت نسبت به اهل بیت (ع) تأکید می نماید و صفت بغض و کینه دشمن با آوردن چهار واژه «شنف»، «شنئان»، «احن» و «اضغان» تقویت می شود. با آوردن دو حال «غیر متاثم» و «لا مستعظم» بر آن تأکید شده و در ادامه با آوردن تشویق اجداد یزید «لاهلوا و استهلوا فرحا»، بر معنا و مفهوم کینه و دشمنی تأکید می شود. جسارت کلامی یزید با جسارت عملی او به لب و دندان مبارک اباعبدالله (ع) نیز همراه است.

۷-۳. سطح نحوی و بلاغی

استفهام آمده در ابتدای کلام از معنی اصلی خود که طلب فهم است خارج شده و به معنی استفهام انکاری است و از نظر نحوی دو جمله «قد هتکت» و «ابدیت» توصیف کلمه «سبایا» است و دو فعل «تحدو بهن» و «یستشرفهن» و «یتصفح» جمله حالیه است. برای فعل «تحدو»، تنها یک فاعل «اعداء» آمده است ولی برای فعل «یستشرفهن» فاعل مضاف «اهل المناهل» همراه با واو عطف و معطوف «المناقل» آمده که تأکیدی بر شدت آشکاری وجوه ایشان است و بین دو کلمه «مناهل» و «مناقل» جناس غیرتام وجود دارد (الهاشمی، ۱۳۶۸، ص ۴۱۵) و بر تأثیر کلام می افزاید. فعل «یستشرف» و «یتصفح» به عنوان دو فعل مترادف بیان شده تا

بر مفهوم اشراف افراد دور و نزدیک و پست و شریف تأکید بیشتری نماید. «تصفح» به معنی چشم دوختن و نگاه عمیق است که خاص تر از استشراف به معنی مشرف شدن است. دو جمله «لیس معهن من رجالهن ولی» و «لا من حُماتهن حمی»، حال بردن اسیران را در نبود مردان و حمایت‌گرانشان نشان می‌دهد و معنای اشراف و تصفح را تقویت و تشدید می‌کند. استفهام آمده در وسط کلام نیز استفهام انکاری است و به معنی عدم امید به یزید و عدم کوتاهی او در کینه به اهل بیت علیهم السلام است. در ادامه خطبه برای جلب توجه مخاطبین، از صنعت التفات استفاده شده و حالت غیبت دو فعل «یُرَجی» و «یستبطی» به فعل خطاب «تقول» تبدیل می‌شود تا هر چه بیش‌تر مستمعین را به معانی سخن خود منعطف نماید. هم‌چنین فاعل و نائب فاعل دو فعل مذکور به جای اسم علم، اسم موصول آمده «من لفظ فوه اکباد الازکیاء» و «من نظر الینا» از مصادیق تحقیر مسندالیه است (همان، ص ۱۳۶) و بر معنای دشمنی و کینه تأکید بیش‌تری دارد. دو عبارت «غیر متائم» و «لا مستعظم» و «منتحیا» و «تنکت» عبارات حالیه است که تأکید دیگری بر حالت مغرورانه یزید است و بین «اهلوا» و «استهلوا» نیز جناس اشتقاق وجود دارد (همان، ص ۴۱۶) و بر تأثیر کلام می‌افزاید.

در این بخش به مسائلی از جمله بی‌عدالتی یزید اشاره شده و با آوردن مصادیقی از آن، یعنی در پرده نشانیدن زنان و کنیزان او و آشکار نمودن زنان اهل بیت (ع)، تبیین گشته و با آمدن استفهام انکاری، مستدل شده است.

۸. تحلیل ساختارگرایی خطبه (قسمت سوم)

«وَ كَيْفَ لَا تَقُولُ ذَلِكَ وَ قَدْ نَكَاتِ الْقَرْحَةَ وَ اسْتَأْصَلْتَ الشَّافَةَ بِإِرْاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ تَهْتِفُ بِأَشْيَاخِكَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُنَادِيهِمْ فَلْتَرِدْنَ وَشِيكاً مُؤَرِدَهُمْ وَ لَتَوَدَّنَّ أَنَّكَ سَلَلْتَ وَ بَكِمْتَ وَ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ اللَّهُمَّ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ أَحْلِلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا فَوَ اللَّهُ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ وَ لَأَحْزُرْتُ إِلَّا لِحَمِّكَ وَ لَتَرِدَنَّ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَا

تَحَمَّلَتْ مِنْ سَفْكِ دِمَاءٍ ذُرِّيَّتِهِ وَ انْتَهَكَتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَ يَلْمُ شَعَثَهُمْ وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ (وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: ۱۶۹)».

۸-۱. سطح آوایی

حرف کاف در «نکات» حرف لمسی است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۷۱) و گویای احتكاك است و تاء نیز به معنی شدت است و اجتماع کاف و تاء معنی کندن پوسته زخم را تقویت می‌کند.

هـاء در «هتف»، به معنی شدت و اهتزاز و تاء نیز دارای معنای شدت است و اجتماع این دو، معنی شدت را تقویت می‌بخشد.

حرف فاء در ابتدای مصادر مانند «فری» به معنی شق و شکافتن است (همان، ص ۱۳۳) و حرف راء نیز بر تکرار و حرکت دلالت دارد و اجتماع آن‌ها، معنی شکافتن و انشقاق را بیش‌تر می‌کند.

حرف زاء در «حزّ» حرف مجهور رخوی است که نشان دهنده شدت و فعالیت است (همان، ص ۱۳۹) و زاء در آخر مصدر «حزّ» به معنی قطع کردن بدون جدا کردن است (همان، ص ۱۴۱). همراهی این دو حرف با هم بر مفهوم قطع، تاکید بیش‌تری دارد.

۸-۲. سطح واژگانی

آوردن واژه «قرحة» و «شأفة» (به معنی زخم و ریشه)، معنی نابود کردن را تبیین نموده است. آوردن جمله «انک تنادیهم» توضیح و تقریر گمان باطل یزید بر پیروزی و ظفر است. آمدن واژه «موردهم» تقریر و تبیین محل ورود است و کلمه «وشیکا» سرعت ورود را نشان می‌دهد. آوردن دو فعل «شللت» و «بکمت»، تبیین آینده دشمن در هنگام مجازات الهی است که با آوردن جمله «لم تکن قلت ما قلت و فعلت ما فعلت» بر معنا و مفهوم «شل و بکم»، تأکید می‌شود. آمدن دعا و درخواست از خداوند با دو فعل اخذ و انتقام و حلول غضب به منزله مهری است که معنا و مفهوم استئصال و ریشه‌کنی را تأکید و تشدید می‌کند. آوردن دو واژه «جلدک» و «لحمک»،

حقیقت شکافتن و بریدن را تقریر می‌نماید و فعل «لتردن» معنای ورود بر رسول الله (ص) را تأکید و تقویت می‌کند و آوردن دو فعل «تحملت» و «انتبهت» توضیح و تقریر چگونگی ورود به محضر رسول خدا و دادگاه عدل الهی است. سه جمله «یجمع» و «یلّم» و «یاخذ» تقریر و تبیین ظرف زمانی حیث است و آوردن سه واژه «شملهم» و «شعثهم» و «حقهم» توضیح این جمع کردن و گردآوری و گرفتن حق است و هر کدام از افعال با مفعول متناسب خود آمده تا ظرف زمانی انتقام از ظالمین را بهتر تبیین نماید. «یجمع» با مفعول متناسب «شملهم» آمده و «یلّم» با مفعول «شعثهم» و «یاخذ» با «حقهم». در مفردات راغب، ماده «لّم ینلّم» به معنای جمع و اصلاح آمده «لمت الشئ: جمعته و اصلحته» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۶) براین اساس حضرت زینب (س) بعد از جمله «یجمع»، «یلّم» را آورد تا تکمیل کننده معنی جمع باشد. یعنی خداوند در آن روز تفرقه و تشتت ایشان، را جمع و اصلاح می‌نماید.

۸-۳. سطح نحوی و بلاغی

این قطعه با استفهام انکاری برای تأکید بیشتر بر جنایت انجام شده به امر یزید شروع شده است و مفهوم آن اینست که امر گفتن فرع بر جنایت بزرگی است که انجام گرفته است و بر این معنا با جمله حالیه «وقد...» نکات و معطوف آن «استاصلت» تأکید شده و فعل «ارقتک» معنی استئصال دشمن را تبیین نموده است. همچنین عطف «نجوم الارض» به «ذریه»، بزرگی جنایت دشمن را تقریر کرده است. جمله «انک تنادیهم» به خیال باطل دشمن اشاره شده و با دو فعل «لتردن» و «لتودن» معنای آن کامل گشته است و هر دو فعل برای تأکید بر معنای خود با لام و نون تأکید ثقیله آمده است. در پایان این مقطع جمله دعائیه آمده که در آن گرفتن حق و انتقام از ظالمین و فرود آمدن خشم الهی خواسته شده است و به جای تصریح به نام قاتلین، نام آنان به منظور تحقیر با اسم موصول «من» آمده است (الهاشمی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶). در ادامه مفهوم حقیقی شکافتن و قطع کردن پوست و گوشت با دو تأکید، قسم و اسلوب استثناء آمده است. مسند الیه در چگونگی ورود

به محضر رسول خدا به منظور تهویل و هراس، با مای موصول «ما تحملت» بیان شده است (همان، ص ۱۳۶). عبارت «یَلِّمُ شَعَثَهُمْ»، تأکیدی بر مفهوم «یجمع الله» است و جمله «یاخذ بحقهم»، به منظور تکمله معنی جمع‌آوری آمده است و آیه آمده در پایان این قسمت، به عنوان ختام المسک مطالب گفته شده است که به زنده بودن شهیدان و ارتزاق ایشان در نزد ربّ اشاره دارد. کلمه بل در آیه مذکور، بل اضرابی است یعنی آنان نمرده‌اند بلکه زنده‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۲۸۲).

در این بخش از خطبه نیز حقیقت افعال یزید تبیین شده است و آن که هر جنایتی که انجام داده، بر علیه خود کرده است و این مطلب در کمال فصاحت و بلاغت کلام با آیه قرآن، مبنی بر زنده بودن شهیدان مستدل شده است.

۹. تحلیل ساختارگرای خطبه (قسمت چهارم)

«وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ بِمُحَمَّدٍ^(ص) خَصِيمًا وَ بِجَزَائِلِ ظَهِيرًا وَ سَيَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَ مَكَتَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَ أَيُّكُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا وَ لَئِنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ وَ أَسْتَعْظِمُ تَقْرِيْعَكَ وَ أَسْتَكْثِرُ تَوْبِيْحَكَ لَكِنَّ الْعُيُونَ عَبْرَى وَ الصُّدُورَ حَزَى أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلَقَاءِ فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطِفُ مِنْ دِمَائِنَا وَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا وَ تَلِكُ الْجِثَّةُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاقِي تَنْتَابُهَا الْعَوَاسِلُ وَ تُعْفَرُهَا أُمَّهَاتُ الْفِرَاعِلِ وَ لَئِنْ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَمًا لَتَجِدْنَا وَ شِيكًا مَغْرَمًا حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَمْتَ يَدَاكَ (وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) (فصلت: ۴۶) فَالِ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ».

۹-۱. سطح آوایی

حرف خاء در «خصیم» آخرین حرف حلقی است که عهده‌دار معانی بشاعت و قذارت و عیوب نفسی است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۱۷۷) و صاد نیز به معنی شدت است و اجتماع این دو حرف کنار هم بر معنای بشاعت و زشتی می‌افزاید
حرف طاء در «ظهِیر» از حروف جهری رخوی است که از ویژگی‌های آن شدت و فخامت است (همان، ص ۱۲۳). حرف هاء، نیز دارای معانی شدت و فعالیت است و همراهی این دو حرف، مفهوم پشتیبانی را مضاعف می‌نماید.

حرف طاء در «استعظام» به معنی شدت و قسوت است (همان، ص ۱۲۴) و عین نیز به معنی شدت است و اجتماع دو حرف طاء و عین، معنای «استعظام» را تقویت می‌کند.

حرف طاء در «تنطف»، حرف مهموس شدید است که به معنی التواء و انکسار و ملکه در وصف است (همان، ص ۱۱۹) و تاء نیز دارای معنی شدت است و همراهی این دو، معنی فساد و عیب را مضاعف می‌نماید.

حرف باء در «تتحلب»، حرف جهری شدید است که معنی ظهور و انبثاق و جوشش دارد (همان، ص ۱۰۱) و همراهی حرف تاء و تکرار آن، معنی ظهور و جوشش را دوچندان می‌کند.

۹-۲. سطح واژگانی

فعل «سؤل» برای تاکید بیش‌تر عطف به «مگن» شده تا معنای مقدمه‌چینی و هموارسازی را تقویت کند و جار و مجرور «من رقاب المسلمین»، مقدمه‌چینی ریاست بر مردم را، تاکید بیش‌تری کرده است. آمدن دو لفظ «مکانا» و «جندا» توضیح و تبیین فزون‌تری برای معنا و مفهوم ضعف و شرارت است. واژه «مخاطبتک»، مصیبت وارده بر حضرت زینب^(س) را توضیح می‌دهد و آن مصیبت، هم صحبتی با یزید است و آمدن دو مفعول «قدر» و «تقریب»، مفهوم کوچک شمردن قدر و اندازه یزید و بزرگ شمردن سرزنش او را تبیین می‌کند و واژه «توبیخ»، فراوانی عمل سرزنش را بیان می‌نماید. آوردن دو کلمه «عبری» و «حرّی» گزارش و خبری است که در باره «عیون» و «صدور» داده می‌شود و گویای حزن عمیق آن حضرت^(س) است. دو ترکیب «من دمانا» و «من لحوما»، معنی چکیدن و بیرون افتادن از دهان را توضیح می‌دهد و عاقبت «تلك الجثث الطواهر الزواکی»، با دو جمله «تنتایها العوائل» و «تعفرها امهات الفراعل» توضیح داده می‌شود. یعنی گرگ‌های وحشی و بچه گفتارها سراغ چه اجسامی می‌روند و چه را خاک مال می‌کنند. آوردن دو واژه «مغنم» و «مغرم» نشان‌دهنده دو معنی متضاد غنیمت و غرامت است که یزید بدان مبتلاست و دیری نمی‌پاید که متوجه آن خواهد شد و عبارت «لا تجد الا ما قدمت

یداک»، تقریر و توضیح آینده نزدیک او است که در آن روز به سزای اعمال خود خواهد رسید. اقتباس آیه قرآنی (و ما رُکب بظلام للعیبد)، نشان‌گر معنی عدم ظلم و ستم خداوند به بندگان است و دو واژه «المشکتی» و «المعول»، منحصر بودن خداوند در تکیه‌گاهی و ملجأ شکایت بودن او را توضیح می‌دهد.

۹-۳. سطح نحوی و بلاغی

«حسبک» در «حسبک بالله حاکما» از نظر نحوی مبتدا و مصدری است که به جای فعل حسب آمده است و بر معنای کفایت تأکید دارد و «بالله» لفظاً مجرور و محلا مرفوع، فاعل آن و حاکم تمیز است و خصیم و ظهیر نیز عطف به آن شده و معنای حاکمیت را می‌افزاید.

«من» مسندالیه و فاعل «سعیلم» است که به جهت اشاره به عقاب به صورت اسم موصول آمده است (الهاشمی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶) و جمله «مکتک»، عطف به «سؤل» شده تا معنای تمهید و آماده سازی فزون‌تر شود. جمله «بئس للظالمین بدلا» مفعول و محلا منصوب است و برای تأکید بیش‌تر بر عمل ناصواب آنانی است که مقدمات خلافت یزید را فراهم آوردند و دو جمله معطوف «ایکم شرّ مکاناً» و «اضعف جنداً»، معنای جایگاه بد ظالمین را توضیح فزون‌تری می‌دهد. بین سه فعل «استصغر قدرک» و «استعظم تقریعک» و «استکثر توبیخک» صنعت مقابله هست (همان، ص ۳۸۳) و این مقابله توضیح و تأکیدی بر معنی مصیبت مخاطبت با یزید است. تکرار مسند الیه و آمدن آن با حرف تنبیه «الا»، توجه و عنایت را به سمت موضوع شگفتی و تعجب (کشته شدن حزب الله به دست حزب شیطان) جلب می‌کند مقابله بین «حزب الله النجباء» و «حزب الشیطان الطلقاء» برای تأثیر هر چه فزون‌تر در کلام آمده است. گمان باطل یزید با اسلوب قسم آمده تا بر معنی تأکید کند. لام در «لئن» لام موطئه قسم است، یعنی به خدا قسم اگر تو ما را غنیمت پنداشتی به زودی می‌فهمی که غرامتیم و برای تقریر بیش‌تر، زمان فهمیدن، با اسلوب استثناء توضیح داده می‌شود و برای تأکید فزون‌تر بر معنا به آیه قرآن استشهاد می‌شود که خداوند ظالم به بندگان نیست و تنها تکیه‌گاه و مرجع شکایت است. در جمله «الی

الله المشتکی»، جار و مجرور برای رساندن اختصاص معنی ملجأ و تکیه‌گاه مقدم می‌شود.

در این قسمت جایگاه حقیر یزید تبیین شده و این که هم‌صحبتی با او، مصیبتی از مصائب روزگار است که حضرت زینب^(س) بدان دچار گشته است. این قسمت نیز با سرانجام بد یزید در دادگاه عدل الهی و خالی بودن دست او، مستدل شده است.

۱۰. تحلیل ساختارگرایی خطبه (قسمت پنجم)

«فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَ أَسَعُ سَعِيكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدِكَ فَوَ اللَّهُ لَا تَمَحُّوْ ذِكْرَنَا وَ لَا تُمِيتْ وَ حِينَا وَ لَا تُدْرِكْ أَمَدَنَا وَ لَا تَرَحُّصْ عَنكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدٌ وَ أَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ يَوْمَ يَنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي حَتَمَ لِأَوْلِيَانَا بِالسَّعَادَةِ وَ الْمُعْفِرَةِ وَ لِآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ يُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ وَ يُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: صص ۱۸۱-۱۸۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، صص ۳۰۸-۳۱۰).

۱۰-۱. سطح آوایی

حرف کاف در «کد» از حروف همسی و شدید و از معانی آن احتکاک است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۷۰). حرف دال نیز حرف جهری شدید دارای معنی تصلب است. همراهی این دو حرف، معنای شدت در مکر را تقویت می‌بخشد.

حرف سین در «سعی» از حروف مهموس رخوی است و بنابر قول علایلی به معنی بسط و توسعه است (همان، ص ۱۱۰) و از معانی حرف عین شدت و صلابت است و در کنار هم قرار گرفتن این دو، بر معنای «سعی» می‌افزاید.

حرف باء در «ناصر» حرف جهری و شدید است و بنابر قول ارسوزی به معنی انبثاق و ظهور است (همان، صص ۱۰۱-۱۰۳) و معنی جهد و تلاش را نشان می‌دهد. حرف حاء در مصادری مانند «محو» که در وسط قرار می‌گیرد به معنی شدت و قطع است (همان، ص ۱۹۰) و حرف تاء نیز دارای معنی شدت است و همراهی این دو حرف معنای «محو» را مضاعف می‌کند.

حرف دال در «درک» از حروف جهری دارای شدت است (همان، ص ۶۷). در حرف راء نیز معنی تکرار و تحرک و ترجیع وجود دارد و معنی عدم درک را تقویت می‌کند.

حرف ضاد در «رحض»، دلالت بر غلبه دارد (همان، ص ۱۵۴) و همراه با تاء به معنی شدت و راء به معنی تکرار و تحرک، بر معنی عدم پاکی و شسته شدن تأکید دارد.

۱۰-۲. سطح واژگانی

آوردن «کید» و «سعی» و «جهد» معنای نیرنگ کردن و سعی و تلاش را تقویت می‌بخشد و آمدن «ذکر» و «وحی» و «امد»، تأکید و تقویت عدم نابودی ذکر و ناتوانی در رسیدن به مرتبه آن و عجز در وارد کردن صدمه به آن است. آوردن «عار» نیز، معنای پاک نشدن ننگ و عار از دامان او را تقویت می‌کند و با آمدن قسم در ابتدای سخن، بر محتوای کلام تأکید مضاعفی می‌شود. حقیقت رأی سست یزید و دولت کوتاه او و جمعیت پراکنده وی با اسلوب استثنای مفرغ بیان می‌شود تا تأکید بیش‌تری بر معنا باشد. ظرف ظهور رأی سست و دولت کوتاه و جمعیت پراکنده با آوردن عبارت «یوم ینادی» توضیح و تأکید می‌شود. آوردن بیان سخن منادی، توضیح بیشتری بر مطالب قبل است. خطبه مذکور هم‌چون آغاز آن، با حمد الهی پایان می‌پذیرد و واژه «رب العالمین» تقریر و توضیح کلمه «الله» است. آوردن عبارت «بالسعادة» و «المغفرة» تبیین ابتدای کار آنان است و آمدن شهادت و رحمت توضیح سرانجام ایشان است. این بخش با دعا و درخواست ثواب و مزید آن و خلافت، معانی اکمال پاداش و افزایش آن و جانشین نیک را تقویت می‌نماید و اقتباس قرآنی «انّه رحیم ودود» و «حسبنا الله و نعم الوکیل» نیز، بر اجابت دعا تأکید دارد.

۱۰-۳. سطح نحوی و بلاغی

سه جمله «کد» و «اسع» و «ناصر» انشاء طلبی است (الهاشمی، ۱۳۶۸، ص ۷۹) و با مفاعیل «کیدک» و «سعیک» و «جهدک» مقید شده است تا بر معنی پایداری یاد اهل بیت علیهم السلام پافشاری نماید. سوگند آمده در جمله تأیید و تقویت مضمون یعنی عدم محو و نابودی ذکر و نام ایشان است. در میان اسماء الهی نام «رب» آمده

که به معنی پرورش دهنده است و در تناسب و هماهنگی تام با معنا است و مسند الیه جمله بعد موصول است تا تعظیم شأن محکوم به باشد (همان، ص ۱۳۶) و معنی سعادت و مغفرت و شهادت و رحمت را تبیین می‌نماید. مقابله بین دو واژه «اولنا» و «آخرنا» و مراعات‌النظیر بین واژه‌های سعادت و مغفرت و شهادت و رحمت در جهت تقویت و تأکید معنی این بخش است و سه جمله اسمیه «انه رحیم ودود» و «حسبنا الله» و «نعم الوکیل» معنای ثبوتی دارند.

در این قسمت به عدم محو ذکر و نام اهل بیت^(ع) اشاره شده است و فرجام بد یزید در محکمه الهی تبیین گشته و این مطالب با ندای نفرین منادی در آن روز مستدل شده است.

۱۱. بینامتنی خطبه با قرآن کریم

در تعریفی از بینامتنی در ساختارگرایی شکل‌گرای روسی آمده است: هیچ متنی را نمی‌توان فهمید مگر آن که به متون قبل از آن مراجعه نمود و بنابراین معنی در بطن متون غایب است و در هر تعبیر، بیانی وجود دارد که از متنی دیگر گرفته شده است (قصاب، ۲۰۰۹م: ص ۲۲۴). این گرفتن از متون بر سه نوع است: آشکار و پنهان و ضمنی. نوع آشکار همان صنعت تضمین در علوم بلاغی است. نوع دوم سرقت ادبی و نوع سوم نیز به اقتباس معروف است یعنی در متن ادبی و یا نظم بخشی از حدیث یا قرآن گنجانده شود به گونه‌ای که معلوم نشود از آنست (هاشمی، ۱۳۶۸: ص ۴۳۲). بر این اساس، در خطبه حضرت زینب^(س) در شام، اقتباس و تضمین قرآنی دیده می‌شود که در هماهنگی کامل با معنا و مفهوم خطبه است. آغاز خطبه با آیه‌ای از قرآن شروع شده که اشاره به فرجام بد ستمکاران دارد. در ادامه بعد از چند جمله، آیه دیگر آمده که در آن به مهلت داده شده به کافران اشاره دارد و به دنبال آن آیه دیگر آمده که مربوط به زنده بودن شهداء و ارتزاق آنان در نزد رب است و پس از جملاتی چند، آیه مربوط به عدم ظلم پروردگار به بندگان تضمین شده است. عبارت‌های «رحیم ودود»، «حسبنا الله» و «نعم الوکیل» و مانند آن نیز از اقتباسات قرآنی است که متناسب با سبک و سیاق خطبه آمده است.

• نتیجه

تحلیل ساختارگرایی خطبه حضرت زینب^(س) در مجلس یزید، به خوبی نشان دهنده هماهنگی و انسجام کامل بین اجزای تشکیل دهنده آن است. عناصر زبانی خطبه در سطوح مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی، مجموعه‌ای را به وجود آورده است که در خدمت یک هدف کلی است و آن بیان اثبات راه حق اهل بیت^(ع) و بطلان راه باطل یزید و یزیدیان است. شکل و محتوای این خطبه و موقعیت القای آن که موقعیتی استدلالی و برهانی است، کاملاً برهم منطبق است. در این خطبه از ظرائف علم معانی که کلیدواژه آن، بر مقتضای حال سخن گفتن است، به شایستگی استفاده شده است: مانند استفاده از جملات اسمیه، فعلیه، خبری، انشائی، ترادف و تضاد بین افعال، استفاده از قسم، قید حال، وصف و مانند آن. در این خطبه از دقائق علم بیان و بدیع نیز به خوبی بهره برده شده است: مانند اقتباس از قرآن کریم، استفاده از انواع جناس، تطابق، سجع، هم‌آوایی در مقاطع پایانی عبارات و مانند آن و همه و همه در خدمت غرض استدلالی و برهانی خطبه به کار رفته و بر تاثیر هر چه بیش‌تر آن بر مستمعین افزوده است به گونه‌ای که بنابر اسناد تاریخی، اوضاع حاکم بعد از این سخنرانی تغییر کرد. بنابراین می‌توان گفت که مؤلفه‌های نظریه ساختارگرایی کاملاً بر این خطبه منطبق است و مقاطع خطبه هر کدام مقدمه‌ای نیکو برای مقطع بعد است تا ساختار کلی خطابه شکل گیرد.

منابع

• قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸). *اللهوف علی قتلی الطفوف*. ترجمه: فهری زنجانی. احمد. تهران: جهان.
۲. ابن طیفور، احمد بن طاهر (بی تا). *بلاغات النساء*. قم: الشریف الرضی.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. لبنان - بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ق). *مشیر الاحزان*. محقق: مدرسه امام مهدی علیه السلام. قم: مدرسه امام مهدی.

۵. ایشانی، طاهره؛ نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۳). تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه بر اساس نظریه کنش‌گفتار سرل. *فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه*. ۱۲ (۴۵)، ۲۵-۵۱.
۶. جیگاره مینا؛ صادقی زهرا (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل سوره انفطار با تکیه بر نظریه ساختارگرایی. *پژوهشنامه نقد ادب عربی*. ۱۷ (۱)، ۷۴-۵۰.
۷. حسینی اجداد، سید اسماعیل (۱۳۸۸). تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب (س) در کوفه. *فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه*. ۶ (۲۲)، ۱۰۵-۱۲۶.
۸. خان میرزایی، مریم (۱۳۹۵). *ساختارگرایی در سوره مبارکه طه. پایان‌نامه ارشد*، تهران: دانشگاه الزهرا.
۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خورشاد، صادق؛ مرادی، محمدهادی و حاج مؤمن، حسام (۱۳۹۵). ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ۶ (۱۵). ۱۱۱-۱۳۴. DOI: 10.22054/rctall.2016.7220
۱۱. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت-دمشق: دارالقلم-دارالشامیه.
۱۲. روشنفکر، کبری و محمدی، دانش (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (س). *فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه*. ۶ (۲۲)، ۱۲۷-۱۴۹.
۱۳. زمخشری، محمودبن‌عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*. مصحح: حسین احمد، مصطفی. لبنان: دار الکتب العربی.
۱۴. شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۴). *نقد ادبی*. تهران: داستان.
۱۵. طبرسی، احمدبن‌علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. مصحح: خرسان، محمدباقر. مشهد: نشر مرتضی.
۱۶. طوسی، محمدبن‌حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. مصحح: عاملی، احمد حبیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. عباس، حسن (۱۹۹۸م). *خصائص الحروف العربیة و معانیها*. دمشق: منشورات اتحاد الکتب العرب.
۱۸. قائمی، مرتضی؛ مسبوق، مهدی و بیات حسین (۱۳۹۰). بررسی تصویر استعاری دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه. *تحقیقات قرآن و حدیث*. ۸ (۱)، ۱۰۹-۱۳۹.

۱۹. قصاب، ولید ابراهیم (۲۰۰۹م). *مناهج النقد الادبی الحدیث*. دمشق: دار الفکر.
۲۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی - الاصول والروضه*. مصحح شعرانی، ابوالحسن. تهران: المكتبة الاسلامية.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. مصحح برخی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مسبوق، سید مهدی؛ کهریزی، سونیا و قائمی، مرتضی (۱۴۰۰). بررسی و تبیین وجه تسمیه خطبه اشباح با تکیه بر نظریه یاکوبسن. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۱۸(۴). ۱۵۵-۱۸۶. DOI: 10.22051/tqh.2021.35779.3191
۲۳. نصرآوی، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب (س) در شام. *صحیفه مبین*. ۲۱(۵۷). ۶۷-۹۴.
۲۴. الهاشمی، سید احمد (۱۳۶۸). *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع*. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.

References:

- The Holy Qur'an
- 1. Ibn Tāwūs, Ali ibn Musa (1969). *Al-Luhuf 'ala Qatla al-Tuffuf*. Translated by Zahra Zanjani, Ahmad, Tehran: Jahān. [In Persian]
- 2. Ibn Tayfur, Ahmad ibn Tāhir (n.d.). *Balaghat al-Nisa*. Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic]
- 3. Ibn 'Ashūr, Muhammad Tāhir (1999). *Tafsir al-Tahrīr Wa al-Tanwīr*, known as *Tafsir ibn Ashour*, Lebanon-Beirut: Mu'assisah al-Tārīkh al- 'Arabī. [In Arabic]
- 4. Ibn Nama Hillī, Ja'far ibn Muhammad (1985). *Muthir al-Ahzan*. Editor, Imam Mahdi School, Qom: Imam Mahdi School. [In Arabic]
- 5. Eshani, Tahereh; Nematizadeh Qazvini, Masoumeh (2014). Analysis of Lady Zainab's (peace be upon her) Sermon in Kufa Based on Searle's Speech Act Theory. *Specialized Quarterly of Quran and Hadith Studies Safina*. 12(45). 25-51. URL: <http://safinahmagazine.ir/article-1-۳۵۹-fa.html> [In Persian]
- 6. Jigare, M., & Sadeghi, Z. (2016). Investigation and analysis of Sura - Al-Enfetar, relying on Structuralism theory. *Arabic Literature Bulletin*, 7(1), 50-74. [In Persian]
- 7. Hosseini Ajdad, Seyed Ismail (2009). Literary Analysis of Lady Zainab's (peace be upon her) Sermon in Kufa. *Specialized Quarterly of Quran and Hadith Studies Safina*. 6(22). 105-126. URL: <https://safinahmagazine.ir/article-1-755-fa.html&sw> [In Persian]
- 8. Khan Mirzaei, Maryam (2016). *Structuralism in Surah Taha*. Al-Zahra University. Year 2016. [In Persian]
- 9. Khomeini, Seyed Ruhollah (1982). *Sahifa e- Imam*. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- 10. Khoorsha, S., moradi, M. H., & Haaj Momen, H. (2016). Meaning Formation Structure in Surah Al-Kafirun as a Literary Text: A Structuralist Approach. *Translation Researches in the Arabic Language And Literature*, 6(15), 134-111. doi: 10.22054/rctall.2016.7220 [In Persian]

11. Rāghib Esfahānī, Ḥossein ibn Muḥammad (1412 AH), *Mufradāt Alfāz al-Qurān*, Research: Ṣafwān ‘Adnān Dāwūdī, Damascus: Dār Al-Qalam al-Dar al-Shāmīyyah. [In Arabic]
12. Roshanfekr, Kobra; Muhammadi, Danesh (2009). Literary Discourse Analysis of Lady Zainab's (peace be upon her) Sermons. *Specialized Quarterly of Quran and Hadith Studies Safina*. 6(22). 127-149. [In Persian]
13. Zamakhsharī, Mahmoud ibn ‘Umar (Jarullah), (1407 AH). *Al-Kashshāf ‘an Ḥakā’ik-i Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa ‘Uyūn al-‘Akāwīl fī Wujūhi al-Ta’wīl*, Edited by Hossein Ahmad, Mustafa Lebanon: Dar al-Kitāb al-Arabī. [In Arabic]
14. Shayeganfar, Hamid Reza (2005). *Literary Criticism*. Tehran: Dastan. [In Persian]
15. Ṭabrisī, Abu Mansour Ahmad ibn ‘Alī (1403 AH), *Al-Ihtijāj ‘Alā Ahl al-Lijāj*, Research: Muhammad Baqir Kharsān. Mashhad: Morteza Publications. [In Arabic]
16. Ṭūsī, Abū Ja‘far Muhammad ibn Hasan, (n.d.) *Al-tibyān fī Tafṣīr Al-qur‘ān*. Research by: Ahmad Habib ‘amilī, Beirut: Dār Iḥyā’ Al-turāth Al-‘Arabī.
17. ‘Abbās, Hasan (1998), *Khaṣā’iṣ Al-Hurūf Al-‘Arabiyya wa Ma ‘ānīhā*, Damascus: Manshūrāt Ittiḥād Al-Kuttāb Al-‘Arab. [In Arabic]
18. Qaṣṣāb, Walīd Ibrāhīm (2009), *Manāhij Al-Naqd Al-Adabī Al-Ḥadīth*, Damascus: Dār Al-Fikr. [In Arabic]
19. Ghaemi, M., Masboogh, S. M., & Bayat, H. (2011). Metaphorical image of the world in the sermons of Nahj al-Balagha. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 8(1), 110-139. doi: 10.22051/tqh.2011.3386 [In Persian]
20. Māzandarānī, Muhammad Sālih Ibn Ahmad (2003), *Sharh Al-Kāfi – Al-‘Usūl wa Al-Rawda* (ed: Abu al-Hasan Sha‘rānī), Tehran: Dar al-Maktaba al-Islāmīya. [In Arabic]
21. Majlisī, Muhammad Bāqir, (1982), *Bihār al-Anwār Li-durar Akhbār al-‘Immaht al-Aṭhār*, Edited by some researchers, Beirut: Dar Iḥyā al-Turāth al-‘Arabī [In Arabic]
22. kahrizi, S., Masboogh, S. M., & ghaemi, M. (2022). A study of the naming of the Ashbah sermon based on Jacobsen's theory. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 18(4), 155-186. doi: 10.22051/tqh.2021.35779.3191 [In Persian]

23. Nasravi, Muhammad (2015). An Introduction to Historical Discourse Analysis: A Case Study of Lady Zainab's (peace be upon her) Sermon in Sham. *Sahifeh e-Mobin*. (57). 67-94. [In Persian]
24. Al-Hāshimī, Sayyid Aḥmad (1368 HS). *Jawāhir al-Balāgha ft al-Ma'ānī wa al-Bayān wa al-Badī'*. Qom: Mu'assasat Maṭbū'āt Dīnī.